

پنجاه سال اوپک؛ فرصت‌ها و چالش‌ها



درخشان

حسن تاش

مدیر قمی

حشمت‌زاده

دهه ۶۰ میلادی در صنعت نفت جهان شاید یکی از مهم‌ترین دوره‌های زندگی این صنعت بوده است. در اوایل این دهه سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) تشکیل شد تا کشورهای عضو این سازمان بتوانند در مقابل بخشی از فشار وارده از سوی شرکت‌های بزرگ نفتی مقاومت کنند. در آن دوره هیچکس فکر نمی‌کرد که این سازمان نوپا که از کشورهای در حال توسعه تشکیل می‌شد، روزی پنجاهمین سال تأسیس خود را ببیند. اما در سال ۲۰۱۰ در حالی پنجاهمین سال تأسیس اوپک برگزار می‌شود که در این نیم‌قرن این سازمان فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. بر همین اساس انجمن اقتصاد انرژی نشستی را با موضوع «پنجاه سال اوپک، فرصت‌ها و چالش‌ها» برگزار کرده که در ادامه می‌خوانیم.

البته قصد من بازگویی قضایای شکل‌گیری اوپک و علامت سؤال‌های تشکیل این سازمان نیست. چرا که با وجود آنکه نزدیک به پنجاه سال از آن تاریخ می‌گذرد، اما هنوز کار علمی بر روی آن اسناد تاریخی به‌درستی انجام نشده و حتی برخی از آن‌ها هنوز منتشر نشده است. اما جدا از این مباحث، بزرگترین دستاورد اوپک این بوده که توانسته است، تعدادی از بزرگترین کشورهای تولیدکننده نفت در حوزه خلیج فارس را در کنار هم قرار دهد. چرا که

امیدواریم در نشست‌های آتی نیز دیگر جنبه‌های عملکرد و فرصت‌ها و چالش‌های این سازمان را بررسی کنیم.

در ادامه دکتر درخشان - استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی - بحث خود را با موضوع موقعیت‌ها و ناتوانی‌های سازمان اوپک شروع کرد و گفت: در ابتدای بحث چند نکته را در خصوص توفیقات سازمان اوپک و انتظاراتی که از این سازمان می‌رفت اما در کسب آن‌ها ناتوان بود، اشاره می‌کنم.

تنظیم: سیدمحمدحسین امامی میبیدی

در ابتدای جلسه آقای حسن تاش - نایب رئیس انجمن اقتصاد انرژی ایران - با تشریح دلایل تشکیل این نشست گفت: اولین نشست از سری نشست‌های انجمن در خصوص موضوع اوپک را با توجه به اینکه در سال ۲۰۱۰ در پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان اوپک قرار داریم، به موضوع بررسی عملکرد اوپک در این دوران قرار داده‌ایم و

نتوانسته‌اند، همکاری‌های علمی که در شأن و جایگاه واقعی آن‌ها است با هم انجام دهند. در این مدت یک دانشگاه موفق در حوزه صنعت نفت در اوپک ایجاد نشده تا اقتصاد و مطالعات فنی و مهندسی نفت در آنجا انجام شود و بتواند رتبه اول را در جهان داشته باشد. این در حالی است که اوپک و اعضای آن صندوق کمک برای چین ایجاد می‌کنند و مسایل فنی و مهندسی در آمریکا، کانادا و انگلیس و اروپا پیگیری می‌شود. پنجاه سال زمان کمی نیست وقتی به صنایع این کشورها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که اوپک در این مدت در سیاست‌گذاری صنایع کشورهای عضو نقشی نداشته است و برای مثال نیازهای حفاری اوپک نتوانسته سرمایه‌گذاری

داشته باشد. اما این امر نباید ما را از این واقعیت دور کند که نفت و گاز و بازارهای جهانی آن، ویژگی‌های کاملاً کارشناسی و تخصصی دارند و در این حوزه مدیریت سیاسی نباید حضور داشته باشد و تنها مدیریت کارشناسی در این بخش جوابگو است. اما متأسفانه در اوپک به دلیل ویژگی توسعه‌نیافتگی سیاسی اعضای آن، این امر کم‌رنگ شده و اوپک در خلال این پنجاه سال در اموری که می‌توانست موفق باشد، سستی کرده است. در این سازمان گاهی کارشناسان برخی از کشورهای موضوع‌گیری‌هایی می‌کنند که از وزارت امور خارجه آن‌ها دیکته می‌شود و به مواضع سیاسی این کشورها بازمی‌گردد. در این شرایط حتی اگر این اقدامات شفاف

کنار هم بودن و فضای مناسب برای بحث و گفتگو همیشه یک دستاورد مثبت است؛ بویژه برای کشورهای در حال توسعه که کمتر علاقه به مباحثه و آشنایی با نظرات یکدیگر دارند. البته یکی از شاخص‌های توسعه‌نیافتگی به‌ویژه در حوزه سیاسی این است که مدیران سیاسی این کشورها اغلب حرف می‌زنند، تا این‌که گوش دهند و از نظرات دیگران بهره‌مند شوند و هرچه توسعه‌نیافتگی کمتر باشد، احساس استقلال در مسئولان بیشتر است و بر عکس. به‌همین دلیل کشورهای پیشرفته برای مسائل بسیار ساده جلسه تشکیل می‌دهند و با هم بحث می‌کنند، اما این امر را در کشورهای در حال توسعه نمی‌بینیم. بنابراین در یک فضای توسعه‌نیافتگی وجود نهادی به‌نام اوپک که



تحقیقاتی و نیروی انسانی دانشگاه کشورهای عضو را هدایت کند و مسائل اکتشاف و ازدیاد برداشت کشورهای عضو از سوی اوپک به دانشگاه‌های این کشورها ارجاع داده نشده تا در قالب کمک‌های اوپک، این دانشگاه‌ها در این مسیر حرکت کنند. لذا در مجموع می‌بینیم که اوپک نقشی در هدایت الگوهای ملی و صنعتی و برنامه‌های ۵ ساله اعضای خود نداشته است. برای مثال در برنامه پنجم ایران، اوپک چه نقشی داشته است و این‌گونه به نظر می‌رسد که برنامه‌های اوپک جدا از برنامه‌های توسعه‌ای اعضای آن است. در حالی که اوپک می‌توانست متمرکز شود و جهت‌دهی کند، اما تمام برنامه‌ها جدا از برنامه‌های اوپک تدوین و اجرایی شده است.

هم نباشد، وقتی این فرهنگ بر سازمان حاکم شود و مسائل کارشناسی تحت‌الشعاع ملاحظات سیاسی قرار گیرد، اوپک ماهیت و قدرت خود را از دست می‌دهد و این کاستی است که اوپک در پنجاه‌سال گذشته با آن دست‌به‌گریبان بوده است. به‌همین دلیل هم در این مدت مطالعات درازمدت و استراتژیک در اوپک چندان مورد توجه قرار نگرفته است. تنها در یک دوره دفتر مطالعات استراتژیک در اوپک شکل گرفت که بعد از چند سال تعطیل شد. اما گویا اخیراً اوپک علاقمند شده تا در بازارهای انرژی و بین رقبایی که به فکر جایگزینی دیگر انرژی‌ها با نفت هستند، نگاه بلندمدت داشته باشد. با توجه به نگاهی که در این نیم قرن وجود داشته کشورهای عضو

فضایی برای بحث و گفتگو و دیدار و کنار هم نشستن ایجاد می‌کند؛ بزرگترین موفقیت این سازمان بوده و این امر نیز می‌تواند ادامه داشته باشد. اما در عین حال متأسفانه ویژگی توسعه‌نیافتگی اغلب این کشورها باعث شده تا از این فضای مناسب به نحو بهینه بهره‌برداری نشود و به‌عنوان مثال برخی از گرایش‌های سعی کنند تا اوپک را از یک نهاد کاملاً تخصصی خارج کنند و رنگ و بوی روابط بین‌الملل در حوزه امور خارجه به آن دهند.

البته هیچ شکی نیست که نفت یک کالای استراتژیک است و می‌تواند در موازات و ارتباطات سیاسی و بین‌المللی یک قدرت باشد. بنابراین وزارت امور خارجه در هر کشوری باید ارتباط نزدیکی با وزارت نفت

اوپیک باید گفت که در آینده اوپیک با چالش‌های سنگین‌تری مواجه است، چراکه مازاد ظرفیت تولید مثل قبل نیست و از لحاظ فنی نیز این امر پذیرفتنی است. برای مثال برای ایران حتی حفظ سقف تولید در ۴ میلیون بشکه در روز تا پایان سند چشم‌انداز یک معجزه است که اتفاق نخواهد یافت. شرایط مشابه‌ای برای دیگر کشورها نیز وجود دارد. اما هرچند اکنون موضوع مازاد ظرفیت تولید و تأثیر آن بر بازار جهانی کم شده ولی فرصت همکاری‌های مشترک بین اعضاء از لحاظ سیاسی بسیار مناسب است. مثلاً بین ایران و عراق به سبب حجم سرمایه‌گذاری در حال انجام در عراق، فرصت مناسبی ایجاد شده است. چرا که میزان تولید ناشی از این

یک کمربند قیمتی و امن است تا با کاهش و افزایش حجم تولید، قیمت را کنترل کند. این کمربند قیمتی نیز براساس نظر کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده تعیین می‌شد تا اگر چند هفته قیمت خارج از این محدوده بود، اوپیک وارد عمل شود. زمانی این کمربند قیمتی ۲۷-۱۸ دلار تعیین شد. البته در همان دوره نیز بازارهای جهانی متحول شد و قیمت‌ها تغییر کرد، اوپیک هیچ کار خاصی را نتوانست، انجام دهد. بنابراین می‌بینیم که پتانسیل عظیمی که اوپیک داشته و دارد به‌نحو مناسبی بهره‌برداری نشده است. این امر ناشی از ضعف نظام بهره‌برداری از نظام کارشناسی است. در اوپیک ما نیروهای خیلی خوبی داریم و بدنه کارشناسی ما ضعیف نیست،

شرایطی که اوپیک برای خود ایجاد کرده به همراه تبلیغات نامناسب رسانه‌های غربی، این سازمان را در نگاه بین‌المللی تبدیل به محفلی کرده که تنها قیمت‌های نفت را به‌ضرر کشورهای مصرف‌کننده تعیین می‌کند و کشورهای مصرف‌کننده و اوپیک در دوسوی متقابل باهم قرار دارند؛ و این یعنی ناتوانی اعضای اوپیک که اجازه چنین اتفاقی را داده‌اند. به جای اینکه چشم همه به اوپیک باشد، رویترز، IEA و مؤسسه زکی‌یمانی و اوپیک آمار بازار را منتشر می‌کنند؛ در حالی که سازمان اوپیک هم ردیف این نهادها نیست. در شرایط موجود در تأثیرگذاری بر بازار جهانی نفت نیز اوپیک نقش برجسته‌ای را ایفا نمی‌کند.



حجم سرمایه‌گذاری بسیار زیاد است و در صورت تحقق این امر، این سؤال به وجود خواهد آمد که سرمایه‌گذاری‌های اوپیک چه خواهد شد و آیا می‌توان به عراق اجازه تولید این حجم نفت را داد و در صورت تحقق آن رابطه آبی عراق و عربستان چگونه خواهد شد و تنش‌های سیاسی که ممکن است در اوپیک ایجاد شود چه مشکلاتی به وجود خواهد آورد. به هر حال در مورد روابط عربستان و عراق، منطقه ذهنیت‌های خاصی را دارد و این سؤال مطرح است که چگونه عربستان نقش رهبری خود را به عراق واگذار خواهد کرد؟ عراقی که شیعیان، نقش زیادی در اداره آن دارند و تحولات سیاسی اخیر را پشت سر گذاشته است. بنابراین روابط بین کشورها

اما بهره‌برداری از آن‌ها ضعیف است و این هم ناشی از نگرش کشورهای توسعه‌نیافته به مسائل است.

برای مثال اولین بار بعد از چهل سال از تأسیس اوپیک، دبیر اوپیک بحث تضارب آراء را در اوپیک مطرح کرد تا افراد به دور از ملاحظات سیاسی کشورهاشان، در مورد بازار نفت و تحولات آن و تحولات بازار جهانی صحبت کنند. اولین جلسه نیز در وین تشکیل شد و دبیر وقت اوپیک برگزاری این جلسه را به‌عنوان بزرگترین دستاورد خود می‌دانست که جلسه بسیار عالی نیز بود. دومین جلسه از سلسله این بحث‌ها هم برگزار شد، اما این روند متوقف شد.

اما در خصوص مشکلات پیش‌روی

البته اکنون کارهای زیادی هم انجام می‌شود، اما هدف اوپیک چیز دیگری بوده و هست. اکنون تنها مسئله‌ای که در اوپیک مشاهده می‌کنیم، مسائل ساده حرکت به سمت مازاد ظرفیت تولید است تا اعضاء بتوانند از منابع خود استفاده مثبت کنند. اعضای اوپیک با این استدلال داخلی که اگر قیمت‌ها افزایش یافت، بتوانند حجم بیشتری نفت بفروشند و از این تحول بازار به‌رمند شوند؛ تنها به سمت مازاد ظرفیت تولید رفته‌اند. اما در بحث ظرفیت مازاد دیدگاه کشورهای مصرف‌کننده آن است که اگر قیمت‌ها بالا رفت، اوپیک عرضه را بیشتر می‌کند و قیمت‌ها را پایین می‌آورد. براساس همین استدلال نیز زمانی عنوان شد که بهترین کار اوپیک ایجاد

ذخایر، تنها ۴۵ درصد تولید و دیگر کشورها با ۲۵ درصد ذخایر حدود ۵۵ درصد از تولید نفت جهان را در اختیار داشته باشند. آنچه من مطرح می‌کنم، این است که یک ساختار تحمیلی به اوپک وارد شده و این ناشی از رویکرد امنیتی و سیاسی مصرف‌کنندگان است که اینچنین جایگاهی را برای اوپک تعریف و تعیین کرده‌اند. البته امکان دارد که بخشی از سیاست‌زدگی‌های برخی از اعضای اوپک نیز نگرانی‌هایی را در مصرف‌کنندگان ایجاد کرده باشد.

رویکرد دیگر، رویکرد امنیتی است که غربی‌ها در قبال اوپک داشته‌اند تا وابسته به منطقه بحرانی خلیج فارس نباشند که در مجموع این وضعیت چنین شرایطی را بر ما تحمیل کرده است. این آمارها بیانگر وضعیت کنونی اوپک است، اما با توجه به مطالعاتی که انجام شده، سهم نفت در الگوی مصرف انرژی، در ۱-۲ دهه آینده در ۳۸ درصد باقی می‌ماند، ضمن آنکه قدرمطلق مصرف بالا می‌رود. بنابراین به نظر می‌آید، در دهه‌های آینده یک نوع بازگشت مجدد به اوپک را خواهیم داشت و اوپک که تولیدکننده اولیه و فعال بوده و اکنون چندسال است که به یک تولیدکننده ثانویه و منفعل تبدیل شده، رجوع به قبل خواهد کرد. اگر این بازگشت اتفاق افتد و اوپک در حد ذخایر خود تولید داشته باشد، این می‌تواند یک فرصت و در عین حال یک تهدید و چالش برای اوپک باشد. بنابراین در این مقطع، اوپک و اعضای آن باید برای مدیریت این فرصت‌ها و چالش‌ها تلاش کنند و تعامل اوپک با سیاست را در ۵۰ سال گذشته آسیب‌شناسی کنند. یکی از توصیه‌ها به اوپک برای استفاده بهینه از ظرفیت‌ها این است که یک رابطه مناسب و معقول با سیاست داشته باشد و نسبت خود را با سیاست شفاف کند و از سیاست‌زدگی بپرهیزند. همان‌طور که اشاره شد این سازمان بالقوه یک تجمع قدرت است. بنابراین به دلیل قدرت و تأثیرگذاری در بازی، از سیاست مبرا نیست. اما آنچه منع می‌شود؛ سیاست‌زدگی و

از ورود این گلايه را دارم که چه در بحث صدمین سال کشف نفت در ایران و چه در پنجاهمین سال تشکیل اوپک، حضور پررنگی از وزارت نفت ندیده‌ایم که جا داشت تا مسئولین امر توضیح می‌دادند که از ظرفیت‌ها و بحث‌های این جلسات چه بهره‌برداری می‌کنند. چرا که مسئولین در ساختار اداری بیشتر درگیر تصمیم‌گیری‌های روزمره هستند و شاید امکان نباشد که مطالعات بلندمدت و استراتژیک را تصمیم‌گیرندگان انجام دهند، اما از آنجا که این انجمن با عقبه دانشگاه‌ها در ارتباط است، امکان اینگونه مطالعات را دارد و امیدوارم این مجموعه جلسات منجر به ارائه چند پیشنهاد کلیدی از سوی ایران به دبیرخانه اوپک شود. موضوع بحث من، رابطه اوپک با قدرت و سیاست است و می‌دانیم که اوپک یک ساختار اقتصادی است که بیشتر درگیر

چرا سازمان کشورهای صادرکننده گاز به ابتکار اوپک و در داخل اوپک بوجود نیامد، این امر بسیار طبیعی‌تر و پذیرفتنی‌تر بود. چه دلیلی وجود داشت تا این سازمان در قالب یک سازمان مجزا شکل گیرد.

کارکردهای سیاسی شده است. در بخش اول بحث، نگاهی به موقعیت اوپک در بازار جهانی نفت خواهیم داشت. الان اوپک ۸۰-۷۵ درصد از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد و ظرفیت مازاد اوپک حداقل ۷۵ درصد و برخی آن را ۱۰۰ درصد عنوان می‌کنند. همچنین ۵۰ درصد صادرات نفت جهان و ۴۵ درصد از تولید نفت خام جهان در اختیار اوپک است. از طرفی کل جمعیت کشورهای عضو اوپک ۵ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد که چنین پتانسیلی را در اختیار دارند. در این ترکیب آمار به نظر می‌رسد که یک عدم تعادل و عدم تناسب وجود دارد و قاعدتاً باید بین میزان ذخائر و سهم از تولید جهانی یک نسبت تناسب صحیح وجود داشته باشد و نمی‌شود که این کشورها با ۸۰-۷۵ درصد

در آینده مسئله مهمی برای اوپک خواهد بود. البته تمام این مسائل از این دیدگاه فرصت به حساب می‌آید که ایران از آن‌ها استفاده کند که تاکنون ما نشانه‌هایی از سوی ایران برای استفاده از فرصت‌های عراق ندیده‌ایم.

اما از طرفی این امکان نیز وجود دارد که تلاش کشورهای عضو در سال‌های آتی به‌جای تمرکز بر حذف دیگر اعضا، با هدف تقویت سازمان اوپک و اعضای آن جهت‌گیری شود تا سرمایه‌گذاری در صنعت نفت در این کشورها هماهنگ شود و اعضا سرمایه‌گذاری مشترک در دانش فنی، ساخت تجهیزات و بخش‌های مالی داشته باشند. تمامی این عوامل نیز در چارچوب اوپک قابل انجام است.

اما در مجموع من نمی‌خواهم یک تصویر تاریک ترسیم کنم. بلکه منظور من این است که اگر مواظبت نکنیم و به استقبال آینده برویم، این تصویر تاریک‌تر و اوپک ناکارتر خواهد شد. در حالی که اگر با توجه به تحولات منطقه عمل کنیم و از فرصت‌ها استفاده کنیم و به اوپک فرصت شایسته واقعی بدهیم، آینده خیلی روشن‌تر خواهد بود. سؤال دیگر آن است که چرا سازمان کشورهای صادرکننده گاز به ابتکار اوپک و در داخل اوپک بوجود نیامد، این امر بسیار طبیعی‌تر و پذیرفتنی‌تر بود. چه دلیلی وجود داشت تا این سازمان در قالب یک سازمان مجزا شکل گیرد. چرا که این امر به منزله ناتوانی اوپک است. اوپک باید پیش‌قدم می‌شد و این بخش را نیز می‌پذیرفت و چند کشور تولیدکننده گاز را نیز در خود جای می‌داد. گاز و نفت یک مفهوم دارند و به‌ویژه به‌لحاظ مسائل فنی یک مقوله هستند. لذا این مسئله نیز حوزه دیگری بود که اوپک در آن شکست خورد و این یک نتیجه جبران‌ناپذیر برای اوپک در پی خواهد داشت.

در ادامه آقای حشمت‌زاده - استاد دانشگاه علامه طباطبائی - می‌گردد را با بحث در چارچوب ساختار اقتصادی و کارکرد سیاسی اوپک ادامه داد و گفت: قبل

به مناسبت بیستمین سال تشکیل این سازمان در بغداد بود، که صدام به ایران حمله کرد و یک دهه بعد حمله عراق به کویت مجدداً مانع از تشکیل دومین اجلاس سران شد، این امر مانعی در کارکرد اقتصادی اوپک شد و این سازمان را به شدت سیاسی کرد. اما با این وجود بعد از خاتمه جنگ ایران و عراق و حتی در میانه این جنگ، قدرت اوپک مجدداً رو به افزایش گذاشت و این سازمان به یک قدرت فراملی و فرماندهی تبدیل شد و برای اولین بار از این قدرت برخوردار شد تا اعضاء خود را ملزم به رعایت سطح تولید، سهمیه‌ها و قیمت‌ها کند. بنابراین اعضاء مهمترین تصمیمات خود را که ناشی از درآمد حاصل از تولید نفت بود، عملاً به تصمیمات اوپک واگذار کرده بودند. در آن دوره هر چند که در خارج از سازمان نقش اوپک به دلیل سهم از بازار کاهش یافت، ولی در داخل، اوپک تبدیل به یک سازمان اجبارکننده شد. در آن دوره استراتژی سهم بازار درست در تقارن عملیات فاو در ایران در پیش گرفته شد. در واقع در پیش گرفتن استراتژی سهم بازار توسط عربستان که افت قیمت‌ها و کاهش درآمدهای ایران و عراق را در پی داشت به نحوی پایان جنگ را بر این دو کشور تحمیل کرد. در واقع جنگ یک مسئله مهم بود که هم در ضمیمه‌سازی و هم در شروع، تداوم و توسعه و خاتمه آن و حتی در بازسازی پس از آن، اوپک نقش اصلی را داشت. چرا که این دو کشور چشم به تصمیمات اوپک داشتند تا درآمدهای نفتی خود را افزایش دهند.

مورد بعدی تعیین سهمیه مساوی تولید ایران و عراق پس از جنگ بود که یک موفقیت بزرگ برای این سازمان محسوب می‌شد که پس از ده سال مخالفت، با پادرمیانی اوپک، ایران سهمیه مساوی با عراق را بدون کاهش سهم خود پذیرفت. در دهه ۹۰ در تقارن با فروپاشی شوروی و حمله عراق به کویت، دوره دیگری از انفعال و ضعف اوپک شروع شد. در دهه ۹۰، لیبی، عراق و ایران تحریم نفتی شدند و موضوعی که سال‌ها از

از بحران و منافع انرژی و مدیریت بحران انرژی است که در بحث قدرت و امنیت ظاهر می‌شود. بعد از این مرحله جنگ سال ۱۹۷۳ است که اوپک جنگ نفتی است که ظاهری خشک و خشن از اوپک در جهان به نمایش می‌گذارد و کشورهای عربی عضو اوپک با فرصت‌طلبی از این موقعیت استفاده و قیمت نفت را چند برابر افزایش دادند. مرحله بعد از آن، اجلاس سران اوپک در الجزایر را داریم که کارکرد سیاسی از اوپک نشان می‌دهد و در آن اجلاس بیانیه صلح ایران و عراق نشان داد که اوپک از یک نقش سیاسی قوی برخوردار شده که خارج از بازی ابرقدرت‌ها هم می‌تواند فعالیت سیاسی انجام دهد. البته این امر چندان برای نهادهای بین‌المللی خوش نیامد. چرا که نهادهای بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ چندان مایل نبودند که یک نهاد و قدرت بین‌المللی جدیدی تشکیل شود و از این توانایی برخوردار باشد که حتی بدون حضور دیگر قدرت‌ها اختلاف‌های دیرینه بین دو کشور را حل کند. البته با وجود بیانیه ملایمی که در این اجلاس پس از نطق‌های بلندپروازانه سران اعضاء اوپک قرائت شد، اما همین وضع هم برای غربی‌ها ترسناک بود و دو سه هفته بعد از آن قتل فیصل را داشتیم و آخر همان سال نیز حمله کارلوس به دبیرخانه اتفاق افتاد که کاملاً اوپک را در صدر اخبار سیاسی قرار داد و سبب شد تا خیلی‌ها به چشم سیاسی به اوپک نگاه کنند.

در مرحله بعد در مقابل شوک اول نفتی، تاسیس آژانس بین‌المللی انرژی را داریم که تشکیل صف مصرف‌کنندگان در قالب نمایندگان دولت‌ها و طرفداران بازار آزاد است که در مقابل اوپک شکل گرفتند و پس از آن تشکیل ذخائر استراتژیک را داریم که نشان می‌داد که تا چه حد غربی‌ها نسبت به تأمین و عرضه نفت نگاه امنیتی و سیاسی دارند. با انقلاب ایران و تحریم صادرات و بحث صدور انقلاب، مجدداً استفاده از نفت به عنوان سلاح سیاسی مطرح شد. بعد از آن زمزمه برگزاری دومین اجلاس سران اوپک

استفاده‌ای از اوپک در راه مسایل سیاسی است. این روندشناسی در ۱۵ بند تشریح می‌شود که در ۵۰ سال چگونگی خواسته و ناخواسته اوپک با سیاست جمع شده و اگر در سال‌های آینده بخواهد یک نسبت بهینه بین قابلیت‌های نفتی و سیاسی خود برقرار کند، باید به این مسایل توجه داشته باشد. بند ۱ روندشناسی، بحث اوپک و تأسیس این سازمان است. آنچه در ادبیات اوپک به عنوان شرط کافی برای تشکیل اوپک مطرح شده، آن است که کمپانی‌های بزرگ در دو مرحله قیمت‌های اعلام شده نفت خام را پایین آورند و این یک محرک اقتصادی از طرف کارگزاران و کمپانی‌های نفتی بود؛ اما عکس‌العمل این امر یک عکس‌العمل سیاسی بود و دولت‌های صاحب نفت جمع شدند تا به این محرک پاسخ دهند. محرک اقتصادی، عکس‌العمل سیاسی دولت‌ها را سبب شد که در مجموع باعث تشکیل سازمانی شد که هیچ‌کس باور نداشت که پنجاه سال دوام داشته باشد و چنین نقشی را در جهان ایفا کند. بنابراین می‌بینیم که تأسیس اوپک با سیاست جمع شده است. علت چنین عکس‌العملی از طرف دولت‌ها نیز آن بود که در آن دوره قدرت، مشروعیت و امنیت آن‌ها به خطر افتاده بود. بنابراین می‌بینیم که یک مجموعه نامتجانس شکل می‌گیرد. عبدالناصر نفت را به عنوان یک سلاح سیاسی می‌دانست و کشورهای عرب ۱۰ سال برخلاف میل باطنی خود به جلسات دفتر نفت جهان عرب می‌رفتند، درحالی که چندان مایل نبودند تا نفت به این میزان سیاسی باشد. لذا وقتی طرح تشکیل اوپک عنوان شد، آن‌ها به سمت اقتصادی شدن نفت گام برداشتند که این حرکت را در اساسنامه اوپک نیز می‌بینیم. صف‌بندی کشورها در دهه ۶۰ نیز عامل دیگر بود. در آن دوره عراق، لیبی و الجزایر در بلوک شوروی در یک صف و ایران، عربستان در صف دیگر قرار داشتند و این صف‌بندی نیز از رویکردهای سیاسی آن‌ها نشأت می‌گرفت. مرحله سوم، قدرت یافتن اوپک در دهه ۷۰ میلادی است که متاثر

دیدگاه خود به این بحث وارد می‌شود. البته این بحث نیز مانند خود اصطلاح امنیت، می‌تواند در بالاترین وجوه اصطلاحات دیگر را عرضه کند؛ اما به نظر من بحث امنیت انرژی از بحث خود اوپک نیست، مثل بسیاری دیگر از مباحث که مربوط به کشورهای تولیدکننده نیست و به کشورهای مصرف‌کننده ارتباط دارد؛ اما در اثر تکرار این اصطلاح از سوی کشورهای مصرف‌کننده و الگوبرداری ما از مباحث و دیدگاه آن‌ها، اکنون مجبور به مطرح کردن آن شده‌ایم. واژه امنیت انرژی در سال‌های دهه ۷۰ اولین بار توسط آمریکایی‌ها در پی تحریم اعراب علیه اسرائیل اتفاق افتاد. البته در آن برهه نیز اوپک درگیر آن نبود و تنها چند کشور عربی چند کشور حامی اسرائیل را تحریم نفتی کردند. اما وقوع این مسئله و پیگیری‌های بعدی آن، منجر به تاسیس آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۱۹۷۴ شد و از آن به بعد در کمتر نشریه و کتابی است که به این اصطلاح برخوردیم. در ابتدا امنیت عرضه از سوی کشورهای مصرف‌کننده به عنوان دسترسی به نفت و امنیت دسترسی مطرح شد. بعد از آن بحث قیمت منطقی را نیز در این باب مطرح کردند که علاوه بر دسترسی به نفت، باید قیمت نیز قابل پرداخت نیز مطرح کردند. البته قیمت منطقی خود محل اشکال بود و برای کشورهای مختلف متفاوت بود که هیچگاه بحث قیمت منطقی شفاف نشد. از ۵-۴ سال اخیر نیز بحث زیست‌محیطی بودن سوخت‌ها نیز به موضوع امنیت عرضه اضافه شده در این قالب که سوخت باید علاوه بر دو شاخص قبل، شاخص زیست‌محیطی را نیز داشته باشد. براین اساس نیز کشورهای مصرف‌کننده عنوان می‌کنند که سوخت‌های فسیلی مضر محیط‌زیست بوده و باید جلوی آن‌ها گرفته شود. با این مقدمه امنیت انرژی ویژگی تولیدکنندگان نبوده، اما باید دید که این بحث چگونه به حوزه تولیدکنندگان وارد شده است. اولین بار پس از سقوط بهای نفت در دهه ۸۰، مجموعه‌ای از سیاست‌گذاران اوپک عنوان کردند که

برای رفع نیازهای روبه افزایش خود سهمی تضمین شده داشته باشد. اما نگاه تاکتیکی آمریکا مهم‌تر از نگاه استراتژیک اوست. آمریکا می‌خواهد از نیاز بقیه اعضاء در غیبت نظام دو قطبی و در عصر رقابت‌های شدید اقتصادی و نیاز اروپا، چین و ژاپن به نفت خاورمیانه به عنوان ابزاری برای فشار بر آن‌ها و حفظ هژمونی خود استفاده کند.

در ادامه آقای مدیر قمی - بحث را با موضوع اوپک و چالش‌های پیش‌رو با تاکید بر امنیت انرژی و محیط‌زیست ادامه داد و گفت: ما در قسمت اوپک وزارت نفت با پروژه‌ای درگیر بودیم که از جهت کارهای معمول اوپک کار بسیار جدیدی بود. معمولاً دبیرخانه اوپک با وجود در اختیار داشتن کارشناسان توانا، آنچه از آن‌ها می‌خواهد تنها عوض کردن ساختار مطالب قبلی است،

در مقابل امنیت عرضه نفت از سوی مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان نیز امنیت تقاضا را عنوان می‌کنند. در حالی که به نظر من امنیت تقاضا از بی‌فایده‌ترین مواردی است که تاکنون عنوان شده است.

به‌نوعی که مطالب قدیمی با شرایط جدید همخوانی داشته باشد. نمونه آن نیز بحث استراتژی بلندمدت اوپک است که اولین بار توسط زکی یمانی مطرح شد و خود او نیز ریاست جلسات آن را برعهده داشت. ما در آن دوره فکر می‌کردیم در نهایت از این سلسله جلسات، حدود قیمتی استخراج می‌شود که از قیمت بازار کمتر باشد و قیمت بازار را کنترل کند. اما از این جلسات یک قیمت ۱۸ دلاری بیرون آمد که قیمت ۱۸ دلاری دهه ۸۰ در قیاس قیمت واقعی، تاکنون نیز حفظ شده است. هم‌اکنون نیز این جلسات توسط یک عربستانی دیگر اداره می‌شود.

اما بحث امنیت انرژی موضوعی است که افراد درگیر در بحث انرژی در صحنه بین‌الملل مرتب با آن برخورد می‌کنند و هرکس از

سوی ما به عنوان عامل تحریم بیان می‌شد در آن برهه بر علیه خودمان به کار برده شد که تا امروز هم مورد استفاده قرار گرفته است. زمانی ما را شماتت می‌کردند که از نفت به عنوان سلاح سیاسی استفاده می‌کنیم، اما عملاً مصرف‌کنندگان بزرگ با اهداف سیاسی از همان اهرم علیه تولیدکنندگان استفاده می‌کنند. پس از آن دوره بالاخره در سال ۲۰۰۰ دومین اجلاس سران در کاراکاس تشکیل شد، اما دیگر این اجلاس رنگ و بوی سیاسی نداشت و این اجلاس ظرفیت‌های سیاسی را نشان نداد. تحول بعدی بین‌المللی، حملات ۱۱ سپتامبر بود که تمام توجه را به خاورمیانه جلب کرد و پس از آن افغانستان و عراق اشغال شد. البته با ۱۱ سپتامبر کلان تحولات بین‌المللی وارد عرصه جدیدی شد. زمانی که شوروی فرو پاشید، تردیدهایی در موجودیت اوپک به وجود آمد و خیلی از تحلیل‌گران بین‌المللی که اوپک را محصول جهان دو قطبی می‌دانستند، با فروپاشی شوروی دیگر فلسفه وجودی برای اوپک نمی‌دیدند. همچون ناتو که پس از فروپاشی شوروی فلسفه وجودی آن مورد تردید واقع شد. بنابراین اوپک در این دوره باید یک بازخوانی نسبت به فلسفه وجودی و موجودیت خود داشته باشد. چرا که نظام بین‌الملل نسبت به وجود اوپک تردید پیدا کرده است. در حال حاضر پس از اشغال عراق و افغانستان و تحریم ایران و مطرح شدن بحث خاورمیانه بزرگ، این اتهام زده شد که دلارهای نفتی است که تبدیل به سلاح‌های کشتار جمعی می‌شود و در اختیار تروریست‌ها قرار می‌گیرد. بنابراین دلارهای نفتی و کشورهای صاحب این دلارها مستقیم و غیرمستقیم متهم شدند که از درآمدهایشان سوءاستفاده‌های سیاسی با هدف بلندپروازی‌های بین‌المللی می‌کنند و اکنون باید این چهره از اوپک و اعضای آن بازسازی شود. امروز آمریکا به نفت این منطقه و اوپک یک نگاه استراتژیک و تاکتیکی دارد. در نگاه استراتژیک آمریکا می‌خواهد که در حال و آینده از نفت خاورمیانه و اوپک

امر می‌تواند یک چالش برای اوپک ایجاد کند. چالش دیگر اوپک نحوه رشد و تکامل شرکت‌های ملی نفت است و همچنین مفاد قراردادهای نفتی و گازی اعضا نیز چالش دیگر اوپک است. همچون سند استراتژی بلندمدت اوپک که آن را مرور کردیم، متأسفانه از این نوع بحث‌ها در اوپک زیاد مطرح می‌شود، ولی آنچه در عمل، اوپک در ظرفیت‌بندی و اجلاس‌ها نشان می‌دهد، آن است که با این ضریب و موضوعیت عمل نمی‌شود، دلیل این امر نیز عدم توسعه‌یافتگی کشورهای عضو، قدرت‌طلبی برخی از اعضا و جنبه‌های سیاسی و کاربردی هریک از اعضا است.

در ادامه میزگرد آقای حسن‌ناش

صحبت‌های خود را در تکمیل بحث‌های قبلی ارایه کرد و گفت: اگر خیلی مختصر بخواهیم به تاریخچه اوپک رجوع کنیم، فکر می‌کنم که دلایل تأسیس اوپک فراتر از دو کاهش قیمت نفت در سال‌های ۵۹-۵۸ بوده است. خصوصاً در سال ۱۹۲۸ که کارتل هفت خواهران شکل گرفت، چالش‌هایی که همیشه بین کشورهای دارای منابع نفت و هفت خواهران بود، به اوج خود رسید و در آن دوره اعضای مؤسس اوپک این احساس را پیدا کردند که بدون همکاری جنبی نمی‌توانند منافع خود را دنبال کنند. چالشی که در ایران به شکل ملی شدن صنعت نفت و در دیگر کشورها به شکل‌های مختلف خود را نشان داد، نیز نشأت گرفته از همین امر بود که نهایتاً کشورهایی پیش قدم شدند و منجر به تأسیس اوپک شد. البته کاهش قیمت‌های سال‌های ۵۹-۵۸ قطعاً یک علت تشدیدکننده بوده است.

اگر دوره عمر اوپک را خیلی فشرده جمع‌بندی کنیم، دهه اول، دهه موفقیت‌های محدود اوپک است که اوپک با انفعال شکل می‌گیرد. چرا که کشورها هنوز به فناوری و سرمایه شرکت‌های هفت خواهران نیاز داشتند که متأسفانه هنوز هم این امر ادامه دارد. در آن برهه خیلی از اعضا به کشورهای مهم مصرف‌کننده وابستگی سیاسی و اقتصادی

رفتار و عملکرد خود داشته استراتژی بلندمدت خود را مورد تجدید نظر قرار داده که با نگاه به این استراتژی نوع نگاه به استراتژی بلندمدت و عوامل و عناصر در اختیار آن نیز مشخص می‌شود. در استراتژی بلندمدت اوپک دو هدف اصلی، حداکثر کردن درآمد و پشتیبانی از ثبات بازار، مدنظر بوده که این اهداف در اساسنامه اوپک نیز آمده است. اما عناصر استراتژیکی نیز هستند که در سند استراتژیک اوپک به عنوان چالش‌های اوپک بیان می‌شوند. برای مثال ثبات و ماندگاری قیمت مطلوب عامل مهمی عنوان می‌شود. دومین عامل به منظور حداکثر کردن درآمد، افزایش نقش نفت در بازارهای انرژی است که برای ثبات قیمت می‌تواند عامل مثبتی باشد و پس از آن سهم بازار است که این بحث در دهه ۸۰ بین تولیدکنندگان مطرح بود. دومین عاملی که به عنوان چالش در استراتژی بلندمدت اوپک ذکر شده، وضعیت اقتصاد جهانی است که در تعیین قیمت مطلوب و نقش و سهم بازار نفت نقش مهمی دارد. البته لازم است که قیمت مطلوب به خوبی تعیین شود و ابزار کنترل تولید به همراه عوامل دیگر به خدمت گرفته شود. چالش دیگر، نگاه به نفت به عنوان یک سرمایه یا Asset است که اوپک از آن به عنوان چالش روانی و بنیادی نسبت به ثبات بازار یاد می‌کند. چالش دیگر تأثیر تکنولوژی است که این عامل نیز می‌تواند بر اهداف اوپک تأثیرگذار باشد. چالش دیگر، عرضه نفت توسط کشورهای غیر اوپک و قوانین رقابت و سیاست‌های کشورهای مصرف‌کننده در خصوص بازار نفت است. برای مثال در برهه‌ای دولت آمریکا بحث کارتل نفتی را با هدف توقیف و مصادره سرمایه کشورهای اوپک در آمریکا در دادگاه‌های خود مطرح کرد. چالش دیگر اوپک تصمیم‌گیری در خصوص ظرفیت تولید اوپک و نحوه حضور اوپک در مذاکرات بین‌المللی است. که نمونه آن نیز مذاکرات WTO و کنوانسیون تغییرات آب و هوایی است که اگر اوپک در این مذاکرات به صورت متحد عمل ننماید، این

اوپک ناچار به پیمودن این سال‌ها و گذر از این دوره است و دیگر کشورها در این دوره خواهان به زانو در آوردن تولیدکنندگان هستند که تا حد زیادی نیز گفته آن‌ها تحقق یافت و آن‌ها توانستند این کار را در سال ۱۹۸۶ که قیمت نفت از ۲۸-۲۷ دلار به ۶۷ دلار در بازار رسید و سپس در قیمت ۱۸-۱۰ دلار تثبیت شد، انجام دهند. متعاقب این طرح و واژه سیاستمداران اوپک، اعضای سازمان عنوان کردند که در مقابل امنیت عرضه نفت از سوی مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان نیز امنیت تقاضا را عنوان می‌کنند. در حالی که به نظر من امنیت تقاضا از بی‌فایده‌ترین مواردی است که تاکنون عنوان شده است. چرا که تمامی پیش‌بینی‌های کوتاه، میان و بلندمدت در واقع همیشه کمبود نفت را نشان می‌دهد و بهترین دلیل نیز آن است که اجماع قیمتی در ۳-۴ سال گذشته در حدود ۳۵-۳۰ دلار بود و اجماع کنونی قیمتی بر روی ۸۰-۷۰ دلار است که به راحتی نشان می‌دهد این قیمت‌ها به سمت قیمت‌های جدید حرکت کرده است. همه نیز می‌دانند که به سمت کمبود نفت حرکت می‌کنیم. در جلسه دیگری نیز این بحث مطرح شد که الان خود اوپک به عنوان مرکز تنظیم بازه قیمتی عمل می‌کند و نظمی که اعضای اوپک ایجاد می‌کنند خود باعث کنترل بیشتر قیمت می‌شود. اما با این حال در آن دوره در بین اعضای اوپک این صحبت به تدریج فراگیر شد و سپس در کل اوپک مطرح شد. البته در آن دوره مصرف‌کنندگان نیز از مطرح شدن این بحث توسط تولیدکنندگان استقبال می‌کردند. چرا که تصور می‌کردند که نظریه آن‌ها فراگیر شده و اعضای اوپک در مقابل امنیت عرضه، امنیت تقاضا را مطرح کرده‌اند. لذا امکان مذاکره برای رسیدن به توافق را فراهم می‌دیدند.

اماد در موضوع چالش‌های پیش‌روی اوپک، به نظر من چالش اساسی اوپک در برخورد با مصرف‌کنندگان است. مصرف‌کنندگانی که توانایی مالی و سیاسی زیادی دارند. در این رودرویی، نیز اوپک با تجدید نظری که در

سرمایه شرکت‌های نفتی است. چرا که اوپک از ابتدا منفعلانه جلو آمد و دلیل آن نیز وابستگی بود که به کشورهای صنعتی و شرکت‌های آن‌ها داشت، در عین حال که خواهان احقاق حق خود در بازارهای نفت نیز بود. چالش دیگر در مجموعه اوپک آن است که عوامل واگرایی بین اعضای سازمان بسیار زیاد است و عامل همگرایی شاید تنها محدود به نفت باشد. البته شاید بین اعضای به صورت مجموعه‌های ۲-۳ کشوری، عوامل همگرایی دیگری نیز وجود داشته باشد، اما تنها عاملی که همه اعضای را به هم متصل می‌کند، تنها نفت است. در واقع زمانی که مجموعه‌ای از کشورهای در عوامل مختلفی همگرایی دارند، در یک موضوع خاص همچون مسئله نفت نیز راحت‌تر به توافق می‌رسند تا وقتی همه عوامل واگرا است و عامل همگرایی تنها محدود به نفت می‌شود. در این شرایط این کشورها نمی‌توانند خیلی به هم نزدیک شوند. ضعف اساسنامه و نظام تصمیم‌گیری اوپک نیز یک چالش اساسی اوپک است که اوپک را دچار ضعف در اصلاح درونی کرده است. مکانیسم اتفاق آرا و مساوات آرا سبب شده که ۱۲ کشوری که هر یک منافع خاص خود را دارند، طبیعتاً بر روی مسایل اساسی به سختی به توافق برسند و همه به آن رای دهند. این امر سبب شده تا اصولاً اوپک دچار یک خودسانسوری شود و بحث‌های اساسی، استراتژیک و بلندمدت و یا اصلاح ساختار در اوپک مطرح نشود. زیرا همه می‌دانند تنها با مخالفت یک کشور بحث بدون نتیجه باقی می‌ماند. مکانیسم مساوات آرا و توافق آرا که از ابتدا در اساسنامه اوپک گنجانده شده، بن‌بستی را ایجاد کرده تا اوپک نتواند متناسب با تحولات دنیا خود را متحول و اصلاح دورنی کند. محدود شدن اوپک به نفت خام نیز چالش دیگر سازمان است. IEA با هدف یکپارچه‌سازی کل فرآیند انرژی و با یک برنامه بلندمدت تشکیل شد، در صورتی که اوپک تنها خود را محدود به نفت کرد و حتی زمانی که مجموعه‌ای از اعضای اوپک

درون اوپک، همین دهه ۸۰ باشد. دهه چهارم و پنجم اوپک را نیز می‌توان، دوره محدود شدن اوپک به تنظیم بازار و در مجموع دوره انفعال سازمان توصیف کرد. چرا که با وجود آمدن IEA، کشورهای صنعتی استراتژی‌های روشنی را برای انرژی تعریف کردند، اما در مقابل اوپک فاقد استراتژی بلندمدت بود و هر چند تلاش‌هایی به منظور تعریف استراتژی بلندمدت در درون اوپک انجام شد ولی به هر حال این سازمان نتوانست استراتژی بلندمدت خود را تعریف کند.

حال اگر بخواهیم فرصت‌ها و چالش‌های اوپک را فهرست‌وار مرور کنیم، باید گفت کماکان بیشترین ذخایر نفت مرسوم جهان به کشورهای عضو اوپک تعلق دارد. همچنین کشورهای عضو بیشترین وابستگی را به نفت دارند و قیمت و کیفیت برای آن‌ها مهم است

سیاست‌های صادرات گاز کشور ما جدا از سیاست‌های نفتی ما نیست. چرا که تولید گاز جدا از تولید نفت نیست و این دو باید با هم بهینه شوند.

البته اگرچه این بحث از دیدگاه هر یک از اعضا یک چالش محسوب می‌شود، اما در مجموع برای اوپک، وابستگی اعضای به نفت یک فرصت تلقی می‌شود. چرا که درآمدهای نفتی برای آن‌ها مهم است؟ در حالی که اگر این کشورها در طول این ۵۰-۴۰ سال اقتصادهای خود را از نفت مجزا می‌کردند و کشورهای توسعه‌یافته‌ای شده بودند، دیگر درآمد و قیمت‌های نفت و چگونگی تعیین و تنظیم آن در اوپک برای آن‌ها چندان مهم نبود. همچنین کماکان نفت اصلی‌ترین حامل انرژی در جهان است و قیمت‌های آن به عنوان شاخص رونق، تولید و توسعه سایر منابع انرژی محسوب می‌شود.

برخی از چالش‌های اوپک نیز انفعال اولیه اوپک به دلیل وابستگی به فناوری و

داشتند و در عین حال می‌خواستند تا از حقوق و منافع خود نیز دفاع کنند. بنابراین خیلی آرام و متحد حرکت خود را شروع کردند و موفقیت‌های اوپک در آن دهه نیز افزایش تعداد اعضا و معرفی در عرصه بین‌المللی بود. دهه دوم، دهه پر آوازه شدن اوپک به دلیل بروز دو شوک نفتی بود که دهه تاریخی برای اوپک نیز به حساب می‌آید و این سازمان موفق شد تا در قیمت‌گذاری تا حدودی نقش ایفا کند. در سال ۱۹۷۵ این سازمان، صندوق اوپک را تأسیس کرد، چراکه تحت فشار روانی شدید قیمت‌های بالای نفت بود. در آن زمان این بحث مطرح شد، در حالی که کشورهای صنعتی مصرف‌کننده، قیمت‌های بالا را تحمل کنند، کشورهای فقیر چه باید بکنند. لذا اوپک صندوق اوپک را ایجاد کرد تا وام‌هایی را به کشورهای فقیرتر بدهد. این دهه به هر حال دهه رونق اوپک است. در آن دوره بسیاری از کشورها به این سازمان حمله کردند که چرا اوپک قیمت‌گذاری می‌کند، که بر این اساس نیز در آن دوره کشورهای صنعتی تمام مشکلات خود را به اوپک و بالا رفتن قیمت نفت نسبت دادند. دهه سوم، دهه پر چالش در داخل اوپک است، که این چالش‌ها باعث شکل‌گیری گروه‌ها و کبوترها در داخل اوپک شد که در مقابل یکدیگر، جناح‌های طرفداران قیمت و طرفداران سهم بازار را نمایندگی می‌کردند. این امر نیز باعث شد که جلسات طولانی و پر چالشی در داخل اوپک به خصوص در سال‌های ۸۶-۸۵ شکل گیرد. البته این وضعیت نتیجه استراتژی‌ها و سیاست‌هایی بود که کشورهای صنعتی از اواخر دهه ۷۰ در پیش گرفته بودند و زمانی که این سیاست‌ها به نتیجه رسید، باعث شد تا تقاضا برای نفت اوپک کاهش پیدا کند و اوپک با کاهش تولید، قیمت را تقویت کند. در سال ۸۵ اوپک سیاست کنترل را کنار گذاشت و پس از آن، دوره پرچالش دیگری شروع شد. البته قبل از آن نیز چالش‌هایی بین اعضا در خصوص سهمیه‌های تولید وجود داشت. بنابراین شاید پرچالش‌ترین دوره

تمایل به همکاری گازی دارند، یک سازمان جدید را ایجاد می‌کنند و اوپک نتوانسته خود را به کل مباحث انرژی بسط دهد که این امر اوپک را محدود ساخته است.

همچنین اغلب اعضای اوپک برای توسعه میادین نفتی خود کماکان به سرمایه و فناوری دیگر کشورها نیازمند هستند. این کشورها برای توسعه میادین خود قراردادهایی را می‌بندند که در قالب این قراردادهای تعهداتی برای تولید ایجاد می‌شود که این کشورها را برای رعایت سهمیه‌های اوپک محدود می‌کند. رقابت در ظرفیت‌سازی و وجود ظرفیت مازاد نیز چالش دیگر اعضای است که موجب تخلف اعضای از سهمیه‌ها شده است. شرایط سهمیه‌بندی و مخصوصاً به دنبال بازگشت عراق چالش دیگر اوپک است. عراق اکنون از نظام سهمیه‌بندی اوپک خارج است و اگر روزی عراق بخواهد با ۱۰-۸ میلیون بشکه در روز تولید به اوپک باز گردد، چالش‌های زیادی را ایجاد می‌کند. تولید نفت کشورهای غیر اوپک چالش دیگر این سازمان است. روشن نبودن اهداف عرضه، قیمت و چشم‌انداز تقاضا و رویارویی با نهادها و الزامات نوین جهانی همچون WTO نیز از دیگر چالش‌های اوپک بوده و هست. البته باید به این نکته نیز اعتراف کرد که سازمان اوپک، در حالی که تمام اعضای آن را کشورهای جهان سوم تشکیل می‌دهند، نتوانسته است ۵۰ سال به حیات خود ادامه دهد و شاید همین امر بزرگ‌ترین دستاورد این سازمان باشد.

در ادامه جلسه آقای درخشان به تشریح

و توضیح مباحث مطرح شده در طول میزگرد پرداخت و گفت: در بین سخنان دو نکته متمایز مطرح شد. موضوع بحث من آن است که اوپک باید راساً در بازار گاز نیز وارد می‌شد و سازمان جدید صادرکننده گاز در درون اوپک شکل می‌گرفت. باید توجه کرد که نفت و گاز جدا از هم نیستند و اگر ما بخواهیم اوپک را با دید جهانی نگاه کنیم، اوپک یک نهاد در مقابل کشورهای بزرگ مصرف‌کننده نیست؛

بلکه اوپک تأمین‌کننده مواد هیدروکربوری است که این کشورها برای توسعه و استمرار حیات صنعتی خود به آن نیاز دارند. بنابراین نفت و گاز باید برای تأمین عرضه در یک چارچوب تحلیلی واحد ارزیابی شود. بر همین اساس نیز سیاست‌های صادرات گاز کشور ما جدا از سیاست‌های نفتی ما نیست. چرا که تولید گاز جدا از تولید نفت نیست و این دو باید با هم بهینه شوند. بهینه‌سازی نفت و گاز هر دو باید با هم حل شوند. اوپک باید متکفل امور گاز هم می‌شد و اگر مجمع کشورهای صادرکننده گاز هم بخواهد درست عمل نماید، باید متکفل امور نفت هم شود، وگرنه کار هر دو ناقص می‌ماند.

اما اگر بخواهیم به آینده اوپک و استراتژی بلندمدت آن نگاه کنیم، باید دید اوپک در این ۵۰ سال چه کرده است این سازمان در این مدت عمده‌تاً تلاش خود را برای حفظ سهمیه و یا تعیین قیمت مطلوب نفت و تنظیم بازار و تلاش جهت عدم تخطی اعضای تلاش کرده است. این در حالی است که خیلی از کشورهای بزرگ صادرکننده نفت نیز بیرون از این سازمان بوده‌اند. البته از این دیدگاه، هر دوی تعیین سهم و قیمت در بازار، هم شاخص توسعه‌یافتگی این کشورها و هم عامل تشدیدکنندگی توسعه‌یافتگی آن‌ها است. چرا که اعضای به غیر از این نمی‌توانند فکر کنند و این نهادی است که اقتضایی به جزء این امر ندارد در واقع اقتضای این سازمان تاکنون این دو عامل بوده و برای آینده اگر خواهان رشد باشد، باید به سازمانی جهت همکاری‌های نفتی فنی و تکنولوژیکی تبدیل شود. اگر ما اساسنامه را تغییر دهیم و کاری نداشته باشیم که ما تنظیم‌گر بازار نفت هستیم، این امر ممکن می‌شود. چرا که جهان در حال توسعه شاخصه آن بزرگ‌بینی است و در حالی که اعضای اوپک هنوز در مخازن مشترک نفت و گاز خود به اتفاق آراء نرسیده‌اند، چگونه خواهان تنظیم بازار جهانی نفت هستند که امری امکان‌ناپذیر است. در این شرایط ما باید نیت‌ها را عوض کنیم و

از فکر مدیریت بازار نفت دست بکشیم و با هدف همکاری فنی و اقتصادی نفت و گاز با هم همکاری کنیم. بنابراین اگر نتوانستیم در داخل اوپک در نگاه به آینده، نگاه توسعه‌یافتگی داشته باشیم، آینده اوپک رضایت‌بخش است و توسعه به دنبال خواهد داشت. اما اگر با نگاه پنجاه سال پیش به اوپک نگاه کنیم، در حالی که در این ۵ دهه جهان بارها تغییر کرده و اساسنامه اوپک ثابت بوده؛ چشم‌انداز خوبی نداریم. باید بپذیریم که کشورهای عضو اوپک از لحاظ فنی، اقتصادی و سرمایه‌گذاری کشورهای فقیری هستند. اگر ما بتوانیم اوپک را در مسیر جدید حرکت دهیم و با همین اعضای حرکت کنیم و سپس دیگر کشورهای مهم این صنعت را دعوت به همکاری کنیم، آینده خیلی خوبی خواهیم داشت. باید نشان دهیم که اوپک انعطاف‌پذیر است و ایران باید در این موضوع پیش قدم شود و در اوپک صحبت از تغییرات بنیادین کند، این اوپک متعلق به این بازار و تحولات جهانی آن نیست و ایران می‌تواند گامی را بردارد و کار را جلو برد. اوپک باید منطبق با تحولات روز دنیا باشد و محوریت تکنولوژی را در دانش فنی، اقتصاد نفت و مدیریت نفت و مدیریت‌های بزرگ صنعت نفت، اوپک در اختیار داشته باشد. با این دید آینده اوپک روشن خواهد بود.

آقای حشمت‌زاده نیز در تکمیل مباحث

مطرح شده گفت: آنچه که هست و آنچه که باید باشد، همه به قابلیت‌ها و توانایی‌های اوپک باز نمی‌گردد. فراموش نکنیم که اوپک در یک بازی جهانی قرار دارد، بازی که تحولات آن را قدرت‌های بزرگ تعیین می‌کنند. بنابراین نکته‌ای که در نرسیدن اوپک به ایده‌آل‌ها باید توجه داشت، عدم شناخت نظام جهانی و یک تعامل بهینه با آن است. لذا باید به شرایط سیاسی و بین‌المللی اوپک هم توجه کرد، اوپک آنچه که هست و آنچه که باید باشد، مقدار زیادی به تحولات جهانی باز می‌گردد و باید اوپک با آن شرایط آشنا شود و از آن بهره برد. ■